

روش‌شناسی فارابی در تدبیر منزل و تأثیر آن در سبک زندگی

طوبی کرمانی * صغری صالحی **

چکیده

مبانی معرفتی و زمینه‌های غیرمعرفتی، شیوه‌ی شکل‌گیری و روش‌شناسی بنیادین نظریه‌ها و اندیشه‌های اندیشمندان را بازگو می‌کنند. فارابی نخستین حکیم مسلمانی است که به بحث تدبیر منزل اشاره و به پیروی از ارسطو مباحث منزل را مقدمه‌ی مباحث سیاست مطرح کرده است، ولی در آثارش مستقیم به جزئیات و مبانی معرفتی و روشی تدبیر منزل نپرداخته است. هدف این نوشتار، تبیین روش‌شناسی معرفتی فارابی در تدبیر منزل است و به این پرسش پاسخ می‌دهد که حکمت منزلی فارابی بر مبنای چه روش‌شناسی معرفتی استوار است؟ حکمت منزلی فارابی با مبانی و روش‌های معرفتی مانند نمودگرایی، بودگرایی، غایت‌گرایی، مدنیت‌گرایی، عقل‌گرایی، فطرت‌گرایی، حس‌گرایی، دین‌مداری، وحدت‌گرایی و سعادت‌محوری روش‌شناسی بنیادینی را مطرح می‌کند که تأمین‌کننده‌ی سعادت زندگی دنیوی و اخروی است. همچنین این روش‌شناسی، در حوزه‌ی هنرها، باید و نبایدهای عقلی و در عرصه‌ی روابط و رفتارهای خانوادگی رویکرد میانه‌روی، برترین‌خواهی، محبت‌ورزی و عدالت‌ورزی را برای تدبیر منزل و اصلاح سبک زندگی معرفی می‌کند. این نوشتار، به روش تحلیلی-توصیفی، روش‌شناسی معرفتی فارابی در تدبیر منزل را بررسی و به تأثیر آن در سبک زندگی اشاره می‌کند.

واژگان کلیدی

روش‌شناسی، تدبیر منزل، حکمت عملی، سبک زندگی و فارابی.

*- استاد تمام دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران (Kermani@uc.ac.ir)

**- عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات (نویسنده مسئول) (salehi@ricac.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۱

مقدمه و بیان مسئله

تدبیر منزل نحوه‌ی اداره کردن خانه و خانواده است که از مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار در سبک زندگی انسان‌ها در جامعه به شمار می‌رود، زیرا خانواده نقش محوری در نهادینه کردن ارزش‌ها دارد و عملکرد تربیتی و مدیریتی درون خانه به جامعه بازتاب داده می‌شود. به بیان دیگر، بخشی از سبک زندگی و شیوه‌های عملکردی افراد مانند الگوی مصرف، روابط بین زن و مرد، نوع لباس، نحوه‌ی صحبت، تفریحات و اوقات فراغت، ورزش و فعالیت‌های بدنی و حتی نگرش‌های عقلانی و دینی متأثر از خانواده و تدبیر منزل است. از سوی دیگر، بینش‌ها، گرایش‌ها و مبانی معرفتی انسان‌ها نیز در تدبیر منزل و شکل‌دهی به نوع سبک زندگی بسیار مؤثر است. بنابراین بنیادهای تدبیر منزل و سبک زندگی را باید در جهان‌بینی دینی یا فلسفی هر جامعه جست‌وجو کرد. در آثار فیلسوفان و اندیشمندان مسلمان، تدبیر منزل بخشی از حکمت عملی و رابط بین علم اخلاق و علم سیاست است. تدبیر منزل در فلسفه، امری هنجاری و معرفت‌پیشینی است، یعنی به حقیقت‌ها پرداخته شده است. برخلاف مفهوم سبک زندگی در علوم اجتماعی که یک مفهوم توصیفی و پسینی است؛ به این معنا که شیوه‌ی زندگی واقعی و عینی مردم بررسی می‌شود، اما واقعیت‌ها و حقیقت‌ها متأثر از یکدیگرند. یعنی شیوه‌ی زندگی مردم در واقعیت از مبانی فکری و معرفتی، ارزش‌ها و باید و نبایدهای اخلاقی مقبول آنها ناشی می‌شود. بر این اساس، قبل از پرداختن به شیوه‌ی زندگی واقعی و خارجی مردم، بررسی زمینه‌های معرفتی و روش‌شناسی اندیشمندان و فیلسوفان مسلمان در تدبیر منزل اهمیت و ضرورت دارد. علاوه بر این، روش‌های معرفتی بنیادین برای تولید نظریه‌ی متناسب خویش از متن مبانی نظری و فلسفی بهره می‌برند. بنابراین، شناسایی روش‌های معرفتی بنیادین متفکران مسلمان در حوزه‌ی تدبیر منزل برای تولید نظریه‌های متناسب با سبک زندگی اسلامی ایرانی که دغدغه‌ی مسئولان و سیاست‌گذاران فرهنگی است، ضرورت دو چندان می‌یابد.

در جهان اسلام، اندیشه‌ی فارابی درباره‌ی تدبیر منزل پیشگام بوده و تاکنون نه تنها درباره‌ی ابعاد تدبیر منزل وی و سایر فیلسوفان کار علمی انجام نشده است، بلکه بررسی روش‌شناسی معرفتی آنها در حکمت منزلی نیز مغفول مانده است. بنابراین هدف اصلی این نوشتار، شناسایی و تبیین روش‌شناسی معرفتی فارابی در حوزه‌ی تدبیر منزل است و به این سؤال پاسخ می‌دهد که حکمت منزلی فارابی بر مبنای چه روش‌شناسی معرفتی استوار است؟

برای تبیین روش‌شناسی وی در تدبیر منزل، ابتدا به چిستی منزل، اجزاء و نسبت‌ها در منزل و تدبیر منزل پرداخته می‌شود. سپس روش‌شناسی معرفتی تعریف و روش‌شناسی فارابی در تدبیر منزل به لحاظ معرفتی بررسی می‌شود.

۱. چيستی منزل

فارابی در آثارش به تفصیل درباره‌ی تدبیر منزل سخن نگفته و فقط در عبارت‌های کوتاهی به مدبر منزل و نسبت‌های موجود در منزل اشاره کرده است. وی در معنای خانه می‌گوید: «المنزل انما یلتم و یعمر من اجزاء و اشتراکات... علی تتمیم عماره المنزل بالخیرات و حفظها علیهم» (فارابی، ۱۳۸۸: ۲۷)؛ «خانه و سرا اعضا و نسبت‌هایی دارد که به وسیله‌ی آنها آباد می‌شود و سامان می‌یابد». همچنین خانواده را نیز مجموعه‌ای از اعضای مختلف می‌داند که برای هدف واحدی با یکدیگر همکاری می‌کنند: «حتی یکون منها جمعیا اشتراک فی أفعال و تعاون علی تکمیل غرض واحد» (همان).

۱۱۱

از نظر وی، اجتماع مدینه (شهر)، کامل‌ترین و گردهمایی افراد خانواده، ناقص‌ترین نوع اجتماع انسانی است: «فالمدینه هی اول مراتب الکمالات... و البیوت فهی الاجتماعات الناقصه، و هذه منها ما هو انقص جدا و هو الاجتماع المنزلی» (فارابی، ۱۳۸۹: ۱۴۵). بنابراین، فارابی خانواده را جزئی از شهر می‌داند، در عین حال استقلالی برای آن قائل است که به سرپرست شهر اجازه دخالت در امور داخلی منزل را نمی‌دهد و وظیفه‌ی او را مراقبت از خانه‌های مردم و تأمین امنیت می‌داند (فارابی، ۱۳۸۸: ۲۷).

از نظر فارابی، نوع و محل سکونت خانواده اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا نوع مسکن، اخلاق متناسب با خود را به همراه دارد و در روحیات و شخصیت اهل منزل تأثیرگذار است؛ برای مثال کسانی که در بیابان‌ها و خانه‌هایی از پوست و پشم حیوانات زندگی می‌کنند، ویژگی‌های اخلاقی همچون هوشیاری، اراده، شجاعت و آمادگی دارند. در مقابل کسانی که در خانه‌هایی بلند و قلعه‌های محکم و محصور زندگی می‌کنند، خُلق‌هایی مانند ترس، امان و بزدلی پیدا می‌کنند. بر این اساس، فارابی می‌گوید، سرپرست شهر باید مراقب خانه‌های مردم باشد. وی خُلق و خوی‌های یاد شده را برای سرپرست خانواده، خودبه‌خودی و ذاتی نمی‌داند، بلکه جزء خوی‌هایی می‌داند که تنها برای کمک به وجود آمده است: «المساکن قد تولد فی اهلها اخلاقا مختلفه مثال ذلک أن مساکن الشعر والجلود فی الصحاری تولد فی اهلها ملکات التیقظ و الحزم، و ربما یزداد الامر فیه حتی یولد الشجاعه و الاقدام، و المساکن المنیعه و الحصینه تولد فی اهلها ملکات الجبن و الامان و التفرع فواجب علی المدبر ان

یراقب المساکن و لكن ذلك بالعرض و لاجل اخلاق اهلها و على سبيل الاستعانه فقط» (همان: ۲۶). بر اساس نظر فارابی، درباره‌ی نوع و محل سکونت خانواده می‌توان نتیجه گرفت که نوع، محل و چگونگی مسکن تأثیر مستقیمی در سبک زندگی و نحوه‌ی اداره کردن خانواده دارد؛ بدین صورت که تفاوت در نوع مواد مسکن (چادری، خشتی، آجری و...)، محل جغرافیایی خانه (بیابان، روستا و یا شهر)، نوع محله (بالا شهر و یا پایین شهر)، نوع ساختمان‌سازی (آپارتمانی یا ویلایی) و ... الگوهای‌های متفاوتی از سبک زندگی و نحوه‌ی اداره کردن خانواده را می‌طلبد؛ چنانچه چگونگی تدبیر منزل و سبک زندگی نیز در انتخاب و گزینش مسکن و تغییر نوع آن مؤثر است.

۲. تدبیر منزل

از نظر فارابی، مجموعه‌ی خانواده به تدبیر و تدبیرکننده‌ای نیاز دارد که اعضا را برای رسیدن به هدف واحدی با هم پیوند و یاری دهد، زیرا ایجاد هماهنگی بین اعضای خانواده سبب گسترش و حفظ خیرها و آبادی منزل می‌شود: «و المدبّر لهذه الأجزاء و الاشتراکات و المؤلف بعضها إلى بعض و الذی یربط کلّ واحد بالآخر حتی یكون منها جمیعاً اشتراک فی أفعال و تعاون علی تکمیل غرض واحد و علی تتمیم عماره المنزل بالخیرات و حفظها علیهم» (همان: ۲۷). فارابی مدبّر منزل را «رب‌المنزل» می‌نامد و از نحوه‌ی اداره‌ی منزل توسط مدبّر منزل سخن نمی‌گوید، بلکه کار او را به مدبّر مدینه تشبیه می‌کند و می‌گوید او در خانه همانند شهردار در شهر است: «هو ربّ المنزل و مدبرّه و یسمی ربّ النوع و هو فی المنزل مثل مدبرّ المدینه فی المدینه» (همان). چنانچه ایشان در فصول منتزعه نیز ابتدا خانواده را با عنوان اولین نهاد اجتماع و در ذیل «تدبیر منزل» بررسی می‌کند، سپس وارد بحث «تدبیر مدن» می‌شود.

ضرورت مدبّر منزل در خانواده از تقسیم‌بندی فارابی از مردم جامعه نیز یافت می‌شود؛ بدین صورت که از نظر فارابی مردم در جامعه بر دو دسته تقسیم می‌شوند: عده‌ای رئیس و عده‌ای دیگر مرئوس‌اند. دسته‌ی دوم هم ممکن است ریاست بر گروهی دیگر را بر عهده داشته باشند، در عین حال که در خدمت مافوق خود هستند، تا اینکه این سلسله به نقطه‌ای ختم می‌شود که عده‌ای فقط خادم‌اند و در رأس این ساختار عده‌ای قرار دارند که فقط مخدوم‌اند: «کلّ جزء من أجزاء المدینه فیه رئیس فوقه من أهل تلك الطائفة و فیه مرؤوس لیست له رئاسه علی إنسان أصلاً، و فیه من هو رئیس لمن دونه و مرؤوس لمن فوقه» (همان: ۵۷). بر اساس تقسیم‌بندی فارابی، خانواده نیز به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماع رئیسی دارد که امور منزل را اداره می‌کند.

ساختار مدیریتی و سیاسی فارابی در مدینه و منزل با ساختار هستی‌شناسی وی نیز هماهنگ است، یعنی در عالم هستی یک رئیس کلّ و واجب‌الوجود وجود دارد و بقیه مرئوس از یک جهت و رئیس از جهت دیگرند و برخی دیگر مانند هیولا - که قوه محض است - مرئوس محض هستند. در ساختار سیاسی و تدبیری مدینه و منزل نیز چنین رابطه‌ای برقرار است. همان‌طور که در جهان‌شناسی فارابی، برای به تکامل رسیدن موجودات باید بین همه‌ی اجزای جهان سازواری وجود داشته باشد، در مدینه و منزل نیز بین اعضا سازواری، همیاری و ارتباط‌های هدف‌مند برای راه‌یابی به سعادت لازم است. چنانچه فارابی در تعریف مدینه، به روابط بین انسان‌ها و اولین مرتبه‌ی کمال بشری اشاره می‌کند: «المدینه: هی اول مراتب الکملات» (فارابی، ۱۳۸۹: ۱۴۵) و نوع رابطه بین انسان‌ها را شبیه روابط بین موجودات گوناگون به یکدیگر می‌داند: «و ارتباطها و اثلافها شبیها بارتباط الموجودات المختلفه بعضها ببعض» (همان: ۲۱۷).

بنابراین وجود مدبّر - یعنی تدبیرکننده‌ی امور خانه - یکی از ابعاد مهم تدبیر منزل است، زیرا بینش و کنش او نقش راهبردی در اداره‌ی خانواده، تعیین ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به حوزه‌ی روابط خانوادگی، ایجاد سازواری و همکاری بین اعضا و هدایت آنها به سمت کمال دارد. بر این اساس، بخشی از گوناگونی نحوه‌ی مدیریت و اداره‌ی منزل‌ها از رویکردها و عملکردهای متفاوت مدیران خانواده‌ها ناشی می‌شود؛ چنانچه از اختلاف در نحوه‌ی تدبیرها سبک‌های مختلف زندگی نیز پدید می‌آید.

۳. تعریف روش‌شناسی معرفتی

هر نظریه برای شکل‌گیری و پیدایش خود بر برخی مبانی معرفتی و غیرمعرفتی (شرایط و زمینه‌های تاریخی-اجتماعی) استوار است. مبانی معرفتی هم در پیدایش نظریه‌ها نقش دارند و هم با نظریه‌ها ارتباط منطقی نفس‌الامری دارند، اما مبادی غیرمعرفتی با آنکه با شیوه‌های منطقی شناخته می‌شوند، با نظریه‌های علمی ربط منطقی ندارند. به مسیری که نظریه در آن تولید و شیوه‌ی شکل‌گیری نظریه‌های علمی دنبال می‌شود، روش‌شناسی بنیادین گفته می‌شود (پارسانیا، ۱۳۹۲: ۷). بنابراین، روش‌شناسی معرفتی را می‌توان به شیوه‌ی معرفتی شکل‌گیری اندیشه‌ها و نظریه‌های علمی تعریف کرد که یکی از مبانی و بخش‌های روش‌شناسی بنیادین را تشکیل می‌دهد (همان). در این نوشتار، فقط روش‌شناسی معرفتی فارابی در تدبیر منزل بررسی می‌شود.

۴. روش‌شناسی معرفتی فارابی در تدبیر منزل

حکمت منزلی فارابی به لحاظ معرفت‌شناسی از روش‌هایی مانند مدنیت‌گرایی، بودگرایی و نمودگرایی، هدف‌مندی و سعادت‌محوری، توجه به فطرت، حس‌گرایی، عقلانیت، دین‌داری و وحدت بین عقل و دین بهره گرفته است. همچنین، بر روش‌های بنیادین برآمده از باید‌ها و نیاید‌های عقلی چون برترین‌خواهی، عدالت‌محوری، میانه‌روی و محبت‌ورزی تاکید می‌کند. در ذیل، تفصیل این روش‌ها بررسی می‌شود:

۴-۱. رویکرد مدنی به حکمت منزلی

فارابی در مسائل انسانی و اجتماعی، روش صعودی را به کار برده است، یعنی از هیولی آغاز می‌کند و به عناصر اربعه، معدنیات، نباتات، حیوانات و در نهایت به اشرف موجودات مادون قمر یعنی انسان می‌رسد (فارابی، ۱۳۵۴: ۱۳۸ و ۱۳۹). مباحث اجتماعی او از فرد شروع و به خانواده، کوی، محله، ده، مدینه، امت و در نهایت به دولت جهانی «معموره ارض» می‌رسد (همان: ۲۵۳). از نظر وی، انسان مدنی بالطبع است که بسیاری از نیازهایش با تمدن و اجتماع برطرف می‌شود (فارابی، ۱۳۸۹: ۱۴۵). وی خانواده را نیز ذیل اجتماع مدنی می‌داند و نحوه تقسیم‌بندی‌اش از حکمت، بیانگر نگاه مدنی به حکمت منزلی است. فارابی به شیوهی ارسطویی، حکمت و فلسفه را به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌کند، اما در نگرش و ساختار علمی خویش از آن فراتر رفته است؛ بدین صورت که ارسطو حکمت عملی را به سه علم سیاست نفس، اخلاق و سیاست خانواده تقسیم می‌کند، ولی فارابی حکمت عملی را تنها یکی دانسته که همان فلسفه‌ی مدنی است؛ علمی که دو علم انسانی و اجتماعی مدنی را شامل می‌شود و بر دو فلسفه‌ی اخلاق و سیاست مبتنی است: «الفلسفه‌المدنیة صنفان: احدهما به یحصل علم‌الافعال الجمیلة و الاخلاق الی عنها تصدر الافعال الجمیلة، والقدرة علی اقتنائیها و به تصیر الاشیاء الجمیلة قنیة لنا و هذه تسمى الصناعات الخلقیة» (فارابی، ۱۹۸۷: ۲۳). وی علم اخلاق و خانواده را ضمن علم مدنی می‌داند، یعنی آنها را در علم مدنی ادغام کرده است. بنابراین، علم عملی فارابی تنها یک علم یعنی علم مدنی است (صدرا، ۱۳۷۸: ۲۷). خانواده نیز جزء اجتماع مدنی و عنصر اصلی آنهاست؛ چنانچه افراد نیز اعضای خانواده محسوب می‌شوند و همه در فرآیند راهبرد و سیاست مدنی و ساختار و غایت مدینه، موضوعیت و واقعیت می‌یابند. شاید به همین دلیل فارابی در تقسیم حکمت عملی تدبیر منزل را بیان نکرده است، چون ساختار آن را مانند ساختار مدینه می‌داند و همان احکام را بر آن جاری می‌سازد، اما این گونه نیست که تدبیر منزل را از حوزه حکمت عملی خارج بداند، زیرا مطالب جزئی درباره‌ی

تدبیر منزل که در «فصول منتزعه» بیان می‌کند، نشانگر آن است که فارابی نیز تدبیر منزل را در حوزه‌ی حکمت عملی می‌داند.

از نظر فارابی، حکمت عملی علم و معرفت به امور و پدیده‌هایی است که شأن آنها عمل بدان‌هاست، یعنی انسان بر انجام عمل زیبا و نیکوی آنها تواناست. این علم، فلسفه‌ی عملی و فلسفه‌ی مدنی نامیده می‌شود: «الثانی به تحصل معرفه الاشياء التي شأنها ان تفعل و القوه علی فعل الجمیل منها و هذه یسمى الفللسفه العملیه و الفللسفه المدنیه» (فارابی، ۱۹۸۷: ۲۳). به بیان دیگر، حکمت عملی آن بخشی از دانستنی‌هایی است که انسان بر انجام آنها توانا و مختار است. پس اقسام حکمت عملی یعنی اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن جزء اموری هستند که هستی آنها در حوزه‌ی توانایی و اختیار انسان است.

نتیجه این‌که، علم مدنی فارابی علاوه بر علم سیاست و اخلاق، در بردارنده‌ی علم کلام، علم فقه و خانواده نیز هست. بنابراین در آثارش به نحو خاص وارد بحث خانواده نمی‌شود و این امر را به شریعت و فقه اسلامی محول می‌کند.

۱۱۵

دلیل دیگر مبنی بر رویکرد مدنی فارابی به تدبیر و حکمت منزلی این است که وی در آثار خود مستقیم به جزئیات و مبانی ارزشی تدبیر منزل نپرداخته است، اما بنا به دلایل زیر بسیاری از این اصول و روش‌های بنیادین را می‌توان از علم مدنی ایشان دریافت کرد:

الف. موضوع علم مدنی علم شناخت و بررسی مدینه، اجتماع مدنی و سیاست مدنی یا علم سامان‌دهی مدینه و راهبرد آن است (صدرا، ۱۳۷۸: ۴۲). با توجه به اینکه منزل بخشی از ساختار مدینه است، بررسی و سامان‌دهی آن نیز شامل موضوع علم مدنی می‌شود.

ب. اگر چه در دیدگاه فلسفی مدنی فارابی، اجتماع مدنی در حد مدینه کوچک‌ترین پدیده‌ی مدنی کامل از حیث ترکیب، حجم و گستره است، اما اجتماع خانواده نخستین گروه یا اجتماع مدنی است (همان: ۴۹). به بیان دیگر، خانواده نیز به عنوان اولین نهاد اجتماع بخشی از مدینه به شمار می‌رود. بنابراین اصولی که فارابی برای جامعه‌ی مدنی قائل است، شامل خانواده نیز می‌شود.

ج. بنا بر دیدگاه فارابی، انسان مدنی عنصر اصلی تشکیل دهنده‌ی گروه‌های اجتماعی و سیاسی است، زیرا نوع انسان مدنی هم فاعل و سیاست‌گذار و هم قابل و سیاست‌پذیر است. بنابراین گروه‌هایی مانند خانواده، عناصر تشکیل دهنده‌ی اجتماع مدنی بوده و یا همچون روستاها، بخش‌ها، منزل‌ها و محله‌ها، اجزای آنها محسوب می‌شوند (فارابی، ۱۳۵۴: ۲۵۲ و ۲۵۳).

د. متعلق عینی، واقعی و خارجی علم مدنی موجودیت و زندگی مدنی فرد و جامعه‌ی انسانی است (صدرا، ۱۳۷۸: ۴۵). بر این اساس، نخستین زندگی مدنی فرد از خانواده شروع می‌شود.

ه. علم مدنی، علم راهبرد اهل مدینه یعنی فرد، گروه و جامعه‌ی مدنی به کمال است (همان: ۴۷). همچنین شامل بررسی پدیده‌ها و مواردی است که در شهرها و کشورها سبب ایجاد تعادل برای رشد شهروندان و سیر آنها به سعادت می‌شود: «العلم المدنی: یشتمل علی النظر؛ فی السعاده التی هی بالحقیقه سعاده، فیما سعاده بالظن، لابلحقیقه، فی الاشیاء باراده الانسان التی اذا استعملت فی المدن عدلت باهلها عن السعاده» (فارابی، ۱۳۴۵: ۱۵).

بر اساس دیدگاه‌های مدنی فارابی، اهل مدینه شامل فرد، گروه و جامعه‌ی مدنی است. خانواده و زندگی خانوادگی انسان نیز بخشی از زندگی مدنی اوست. بنابراین اصول، روش‌ها و راهبردهای سامان‌دهی مدینه شامل زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی و مدنی انسان می‌شود و برای دستیابی به سعادت که هدف نهایی زندگی مدنی اهل مدینه است، باید به تمام اجزا و بخش‌های جامعه و مدینه و ارتباط و وابستگی آنها به یکدیگر توجه کرد.

۴-۲. بودگرایی و نمودگرایی

روش‌شناسی فارابی در مطالعات اجتماعی و مدنی هم نمودگرایی و بودگرایی و هم غایت‌گرایی است، زیرا وی نمودگرایی صرف را از ظن و پندارگرایی می‌داند. همچنین مخالف با نسبی‌گرایی افراطی است. او علم را شناخت توأمان نموده‌ها، بوده‌ها و غایت پدیده‌های مدنی می‌داند، خواه جهات مشاهده شدنی یعنی نموده‌ها - که اعم از افعال، روابط، رفتارها و ساختارهای مدنی هستند - و خواه جهات مشاهده ناشدنی یعنی بوده‌ها و غایت‌ها اعم از هنجارها، ارزش‌ها و نهادها که بنیان نموده‌ها هستند. شناخت غایت‌ها نیز نیازمند انگیزه‌یابی است. فارابی شناسایی، تعیین و تعریف این عناصر، اجزاء، مفاهیم و ساختار آنها و نیز کشف قانون‌مندی‌های حاکم بر روابط ضروری و عقلی اینها را کار ویژه‌ی تحقیقات علمی مدنی می‌داند (صدرا، ۱۳۸۲: ۹۷ و ۹۸). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که وی، بوده‌ها، نموده‌ها و غایت‌ها را از عناصر اساسی اجتماع مدنی می‌داند و در بررسی پدیده‌های مدنی بر این عناصر تأکید می‌کند.

با توجه به اینکه فارابی خانواده را نیز جزئی از اجتماع و پدیده‌های مدنی می‌داند، مباحثش درباره‌ی تدبیر منزل را نیز می‌توان ناظر بر بوده‌ها، نموده‌ها و غایت‌ها دانست؛ بدین صورت که وی مطالعه‌ی انواع و اصناف افعال و کنش‌ها و واکنش‌ها و نیز سنت‌ها یا چارچوب‌های روابط و رفتار

ارادی را جزء بودگرایی و یا همان مرتبه‌ی بود پدیده‌های مدنی می‌داند. از نظر وی، بودها مبدأ واقعی نمودهای عینی است.

نمودگرایی نیز در پدیده‌گرایی فارابی عبارت از گرایش به نمود یعنی بررسی و مطالعه‌ی نمود پدیده‌ها و شناخت آنهاست. نمودگرایی به این معنا، از طرفی بیانگر قائل شدن به اصل وجود برای نمودها و جایگاه آنها در پدیده‌هاست و از طرف دیگر، بیانگر نگرش آنها در شناخت پدیده و جایگاه آنها در این شناخت و این گرایش است. نمود در نظر وی همان مظهر، تجلی، نشان و نمودار پدیده است. در نظریه‌ی مدنی فارابی، پدیده‌ی مدنی یک کل بنیادین و فراگیر است، نمود و نمودگرایی، جزئی هر چند اصلی، ولی صوری و ظاهری از آن کل محسوب می‌شود (همان: ۱۰۲). بنابراین خانواده و منزل را نیز می‌توان به عنوان پدیده‌ی مدنی یک کل بنیادین به شمار آورد که نمودها و بودهایی دارد؛ ارزش‌ها، هنجارها، سنت‌ها و چارچوب رفتارها و روابط در خانواده جزء مرتبه‌ی بود منزل است، به گونه‌ای که می‌توان این بودها را مبدأ واقعی نمودهای عینی و مشاهده‌شدنی یعنی نحوه‌ی رفتارها و روابط و کارها و ساختارهای نهاد خانواده در تدبیر و حکمت منزلی فارابی دانست. از نظر فارابی، جهت‌های مشاهده‌شدنی یا نمودهای پدیده‌ی مدنی به روش استشهادی تحلیل و توصیف می‌شود و جهت‌های مشاهده‌ناشدنی یا بودها به روش عقلی درک می‌شوند (همان: ۹۷ و ۹۸). بر این اساس، می‌توان نمودهای پدیده‌ی خانواده و حکمت منزلی یعنی کارها، روابط، رفتارها و ساختارها را به شیوه‌ی استشهادی تحلیل کرد و بودهای آن یعنی ارزش‌ها و هنجارها نیز به روش استدلالی و عقلی درک می‌شوند.

فارابی انواع سیاست‌ها را به عنوان نمودها، روابط و رفتارها از بودها، سنت‌ها و سبب درونی نمودهای سیاسی می‌داند: «انواع السياسات إنما تكون بعد انواع السنن... السياسات تابعة للسنن.. منها تبنی و علیها تبنی» (فارابی، ۱۳۵۲: ۵۹). بر همین مبنا، می‌توان گفت که سیاست و تدبیر منزل نیز جزء نمودها و نحوه‌ی رفتارها و روابط است که از بودها یعنی ارزش‌ها و هنجارها و سنت‌های خانواده ناشی می‌شود. بنابراین تدبیر منزل نیز بر سنت‌های مدنی و بودها استوار است.

از نظر فارابی اگر سیرت نیکو باشد، سیاست نیز نیکو خواهد بود (همان). پس سیاست‌ها، تدبیرها و خط‌مشی‌ها به عنوان نمود و معلول، از سنن و فرهنگ مدنی و ملی جامعه متأثرند، یعنی تحت تأثیر بودها و عامل‌های مدنی هستند. همچنین ریاست‌ها و نهادهای مدنی مانند دولت، حکومت و نیز قدرت مدنی و سیاسی و سایر ساختارهای سیاسی و نهادهای مدنی از جمله نمودها هستند. روابط، رفتارها و کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی و مدنی فردی و اجتماعی نیز به عنوان نمودها به

شمار می‌روند. اینها ناشی از سنت‌ها و سیرت‌های مدنی به مثابه سرشت و درون‌داشت‌های فردی و اجتماعی مدنی بوده و مبتنی بر آنها هستند.

بنابراین اگر فرهنگ، سنت و سیرت مدنی یک فرد، یک گروه و یا یک اجتماع مدنی بهینه بوده، در نتیجه آن سیاست، ریاست و ساختارها و نهادهای سیاسی و مدنی مربوط به آنها نیز خوب هستند و برعکس، اگر فرهنگ، سنت و سیرت آنها منفی و قهقرایی باشد، در نتیجه، آن سیاست‌ها، تدبیرها و ریاست‌ها نیز منفی، عقب مانده، توسعه نیافته و واپس‌گراست (صدرا، ۱۳۸۲: ۱۰۳). بر این اساس، خانواده نیز جزء نهادهای مدنی است پس روابط، رفتارها و کنش‌های فردی و جمعی آن را می‌توان جزء نموده دانست. حال اگر فرهنگ‌ها، سنت‌ها و سیرت‌های مدنی حاکم بر خانواده بهینه باشد، در نتیجه تدبیرها، ریاست‌ها و ساختارهای مدنی مربوط به آن نیز خوب است و در صورت حاکم بودن فرهنگ، سنت و سیرت منفی بر خانواده، سیاست‌ها و تدبیرها و مدیریت‌ها نیز منفی و عقب‌مانده خواهد بود. بنابراین می‌توان سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و تدبیرها در حکمت منزلی فارابی را نیز به عنوان نمود، عرض، معلول، تابع و متأثر از نقش و فرهنگ مدنی و ملی به شمار آورد، یعنی تحت تأثیر عناصری بوده که به عنوان بود، جوهر و یا عامل مدنی هستند.

۳-۴. هدف‌گرایی و سعادت‌محوری

از دیدگاه فارابی، پدیده‌ی مدنی در واقع دربردارنده‌ی سازمان مدنی و فرآیند سیاست مدنی است. در ساختار علمی مدنی وی، هم اجتماع مدنی و هم سیر آنها به هدف مشترک مدنی اهمیت دارد؛ بدین صورت که وی پویایی را راهبرد و سیر دادن به سوی اهداف از پیش تعیین شده می‌داند؛ آن هم با اراده و تدبیر و با برنامه و سامان‌دهی. از زاویه‌های دیگر، پویایی در پدیده‌ی مدنی عبارت از هدف‌گرایی و در نظر گرفتن وضعیت مطلوب است، یعنی چگونگی انتقال اجتماع مدنی از وضعیت موجود به مطلوب است (صدرا، ۱۳۸۲: ۹۸). این نگاه فارابی شامل حکمت منزلی و تدبیر منزل نیز می‌شود؛ بدین معنا که پویایی در منزل حرکت به سوی اهداف از پیش تعیین شده توسط اراده، برنامه‌ریزی و سامان‌دهی مدبر منزل است. به بیان دیگر، پویایی در منزل ناشی از هدف‌گرایی، برنامه‌ریزی و اداره و هدایت آن از وضع موجود به مطلوب است. هدف‌های حکمت منزلی نیز عبارت از جهت و به اصطلاح علت غایی وجود و ایجاد بودها و نمودهای حکمت منزلی یا خانواده است؛ مواردی که فارابی از آنها به کمال و سعادت تعبیر می‌کند. هدف‌هایی که این افعال برای دستیابی به آنها و در جهت سیر بدان‌ها انجام می‌شوند.

بنابراین فارابی در ارائه‌ی مباحثش از جمله حکمت عملی و تدبیر منزل بسیار غایت‌نگر است؛ به گونه‌ای که این غایت‌نگری و وحدت در آن سبب تلازم و تداخل بخش‌های حکمت عملی وی شده است. غایت‌نگری فارابی معطوف به سعادت است. وی تصریح می‌کند که هدف نهایی علم اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن، دستیابی به خیر و سعادت است (فارابی، ۱۳۵۴: ۲۵۳-۲۵۱)؛ چنانچه ارسطو نیز غایت آنها را خیر برین می‌داند (ارسطو، ۱۳۴۹: ۱۲۵۲).

سعادت مفهوم بنیادین اندیشه‌ی سیاسی و اخلاقی فارابی است. دستیابی به سعادت، غایت اخلاق است که در پرتو عمل به فضیلت به دست می‌آید و راه ایجاد فضیلت در وجود انسان آن است که کارها و سنت‌های فاضله، پیوسته در شهرها و میان امت‌ها رایج باشد و همه به طور مشترک آنها را به کار بندند و اینها همه نیازمند حکومتی است که به ترتیب دادن سنت‌ها و عادت‌های نیکو در جامعه متعهد باشد (فارابی، ۱۳۶۹: ۱۰۷-۱۰۲) بنابراین سیاست و تدبیر هم معطوف به تأمین هدف مشترک یعنی سعادت معرفی می‌شود.

بنا بر دیدگاه‌های فارابی می‌توان زندگی اجتماعی و خانوادگی و تدبیر منزل را زمینه‌ساز سعادت انسان دانست، زیرا از نظر وی، سعادت با همیاری در اجتماع به وجود می‌آید (فارابی، ۱۳۵۴: ۲۵۳-۲۵۱). بر این اساس، ابتدا کوچک‌ترین واحد اجتماع یعنی خانواده و تدبیر آن را مطرح می‌کند، سپس به تدبیر شهرها می‌پردازد. پس خانواده اولین پله برای رسیدن به سعادت است، زیرا انسان‌ها در خانواده نخستین آموزه‌ها را آموزش می‌بینند و با وظیفه‌های خود آشنا می‌شوند. هر گاه افراد در خانواده وظیفه‌های خود را خوب انجام دهند، آن کارها در نفس آنها به صورت ملکه‌ی پسندیده در می‌آید و به جامعه نیز منتقل می‌شود. به کار گرفتن و تکرار کارهای نیک، نفس انسان را برای دستیابی به فضیلت‌ها و سعادت آماده می‌کند.

از دیدگاه فارابی، شناخت سعادت، هدف قرار دادن و انجام کارها بر اساس آن ضروری است، ولی چون فطرت‌های انسان‌ها گوناگون است، شناخت سعادت به تنهایی و توسط خود انسان امکان‌پذیر نیست. پس انسان‌ها نیازمند راهنما هستند: «فانه یحتاج فی بلوغها الی أن یعلم السعاده و يجعلها غایته و نصب عینیه. ثم یحتاج بعد ذلک الی یعلم الأشياء الّتی ینبغی أن یعلمها حتی ینال بها السعاده، ثم أن یعلم تلک الأعمال. و لأجل ما قیل فی اختلاف الفطر فی أشخاص الانسان فلیس فی فطره کلّ انسان أن یعلم من تلقاء نفسه السعاده و لا الاشیاء الّتی ینبغی أن یعلمها، بل یحتاج فی ذلک الی معلّم و مرشد» (فارابی، ۱۳۸۹: ۱۹۵). مدبر منزل و مدینه را می‌توان جزء اولین راهنمایانی دانست که نقش مهمی در هدایت انسان‌ها برای پیدا کردن الگوهای سعادت و رهبران آن دارند.

بنابراین غایت‌نگری و سعادت‌محوری یکی از مبانی معرفتی و روش‌های بنیادین فارابی است که فلسفه‌ی تدبیر منزل و سیاست مدن و همچنین تحلیل زندگی سیاسی و خانوادگی وی بر اساس آن استوار است، زیرا کمال زندگی خانوادگی و سیاسی رسیدن به مقصد از پیش تعیین شده‌ای است که با نام مدینه‌ی فاضله یا آرمان‌شهر از آن یاد می‌کند. به بیان دیگر، فضیلت را وسیله‌ی رسیدن به سعادت می‌داند؛ زیرا فضیلت سبب القاء روش‌های قانون‌گذاری و تربیت اخلاقی، ارائه‌ی هنجارها و ناهنجاری‌های جامعه و ایجاد راهبردهای عملی و عینیت‌بخشی به مدینه فاضله است. بر مبنای روش‌شناسی سعادت، سبک‌های مختلف زندگی در جامعه به وجود می‌آید. چنانچه فارابی مدینه را به دو دسته فاضله و غیرفاضله تقسیم می‌کند. همین تقسیم‌بندی برای خانواده نیز مطرح است، یعنی اگر معیار تدبیر منزل بر اساس فضیلت‌ها باشد، خانواده فاضله و اگر تدبیر منزل بر محور ردایل باشد، خانواده غیرفاضله را نتیجه خواهد داد. بنابراین سبک زندگی در مدینه‌ی فاضله و غیرفاضله متفاوت است و تدبیر منزل و شهر در این گوناگونی مؤثر است؛ بدین معنا که در مدینه‌ی فاضله، خانواده و شهر بر مبنای فضیلت‌ها و در مدینه‌ی غیرفاضله برعکس بر معیار ردایل اداره می‌شود. انسان‌های پرورش یافته در این خانواده‌ها سبب تقسیم‌بندی گونه‌های مختلف شهروندان تربیت شده در جامعه‌های فاضله و غیرفاضله می‌شوند. به بیان دیگر، اصل بنیادین سعادت، چرایی طبقه‌بندی‌های اجتماعی و سبک‌های زندگی گوناگون را تبیین و تحلیل می‌کند، زیرا نوع نگاه مدبر منزل و اعضای خانواده به سعادت و مصداق‌های آن، روش رسیدن به سعادت و در نتیجه سبک‌های زندگی را متفاوت می‌کند. چنانچه تأکید فارابی بر کارهای سعادت‌آفرین در دنیا از اعتقاد وی به زندگی پس از مرگ ناشی می‌شود. همچنین هدف آفرینش انسان را رسیدن به سعادت نهایی می‌داند: «اذا كان المقصود بوجود الانسان ان يبلغ السعاده القصوى» (فارابی، ۱۳۸۹: ۱۹۵). سعادت نهایی را نیز در زندگی دیگر جست‌وجو می‌کند، زیرا موجود تمام را موجودی می‌داند که از ماده جدا و در راه تکامل با وجود اعلی یکی شود (فارابی، ۱۳۵۴: ۲۲۸-۲۲۶). ممکن است انسان‌ها در مصداق سعادت‌یابی به خطا روند که این خطا یا از شناخت نادرست حقیقت و یا در عدم التزام به لوازم عملی آن ناشی می‌شود. به همین سبب فارابی در درجه‌ی اول کسانی را برای تدبیر امور مردم شایسته می‌داند که به وحی الهی متصل باشند و بر مبنای شریعت عمل کنند (فارابی، ۱۳۸۹: ۲۰۴).

فارابی خیرها را برای رسیدن به سعادت مفید و شرها یعنی کارهای ناپسند را برای رسیدن به سعادت مضر می‌داند (فارابی، ۱۳۵۴: ۲۲۸-۲۲۶). وی هدف‌هایی مانند ثروت، شهرت و لذت را هدف‌هایی مظلون و غیرحقیقی می‌داند که اگر هدف نهایی در نظر گرفته شوند، انسان را

از رساندن به سعادت دور می‌کند (فارابی، ۱۹۹۱: ۵۲). بنا بر این مصادیق، سعادت‌محوری معیار تحلیلی- انتقادی بسیار مؤثری برای ارزیابی سبک زندگی موجود و طراحی ایده‌آل‌های مطلوب در خانواده و جامعه است.

۴-۴. فطرت‌گرایی

یکی دیگر از روش‌های معرفتی فارابی در تدبیر منزل توجه به اصل فطرت است. بنا بر نظر وی، انسان از جمله موجوداتی است که برای دستیابی به نیازهای ضروری خود و رسیدن به حالت برتر زندگی، نیازمند زندگی اجتماعی در مکان واحد و در پیوستگی با گروه‌های بسیار است: «والانسان من الأنواع التي لا يمكن أن يتم لها الضرورى من أمورها ولا تنال الأفضل من أحوالها الا باجتماع منها كثيره فى مسكن واحد» (فارابی، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

بنا بر اصل فطرت‌گرایی فارابی، انسان نیازمند خانواده و گروهی است تا هر یک از افراد آن با توجه به استعدادهای خود عهده‌دار کاری شوند و یکدیگر را برای رسیدن به هدف‌ها یاری کنند (فارابی، ۱۳۵۴: ۲۵۱ و ۲۵۲). فطرت در اندیشه‌ی فارابی در برابر عقل نیست، بلکه به معنای زندگی طبیعی متناسب با حیات است. نظریه‌ی فطرت فارابی نتیجه‌ی جهان‌شناسی و انسان‌شناسی اوست؛ بدین صورت که در جهان‌شناسی فارابی، اجسام زمینی نقص دارند. بنابراین نیاز به تکامل در دو بُعد کیفی و کمی دارند (فارابی، ۱۳۵۴: ۱۳۲). در انسان‌شناسی فارابی نیز انسان خادم مافوق و مادون خود نیست، ولی به سبب آنکه به وسیله‌ی عقل فعال، نیروی ابتدایی علوم و معارف به صورت بالقوه به انسان بخشیده شده است و در مرحله‌ی فعلیت، این استعدادها شدت و ضعف پیدا می‌کنند، بر اساس همین شدت و ضعف استعدادها، نوعی ارتباط بین افراد انسان برقرار می‌شود که این ارتباط نیز با نحوه‌ی ارتباط بین موجودات هستی هماهنگ است (فارابی، ۱۳۸۹: ۱۹۳ و ۱۹۴). بنا بر دیدگاه‌های فارابی، انسان باید با زندگی در اجتماع از همه‌ی ابزارها برای دستیابی به کمال خود استفاده کند. اگر چه هر فرد در نظر فارابی خود کشوری با مدیریت و فعالیت یک حاکمیت است، اما خود انسان باید از اجتماع بهره‌گیرد و به مردم جامعه‌اش بهره‌رساند، زیرا نحوه‌ی آفرینش انسان به گونه‌ای است که هم در قوام وجودی و هم در رسیدن به برترین کمالات ممکن به افراد دیگر نیازمند است.

بنابراین زندگی اجتماعی برای انسان امری ضروری است. از سوی دیگر، زندگی اجتماعی نیز از خانواده شروع می‌شود. پس هر یک از اعضای خانواده برای رسیدن به کمال، باید بر اساس توانایی‌های خود همکاری کنند، زیرا فارابی برای فرد خارج از اجتماع هویتی قائل نیست و سعادت

فرد را تنها در گرو اجتماعی بودن وی می‌داند: «الانسان من الانواع التي لا يمكن أن يتم لها الضروري من أمورها و لاتتال الأفضل من احوالها الاّ باجتمع» (فارابی، ۱۳۸۹: ۱۴۵). بر همین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که فارابی مانند سایر فلاسفه‌ی اسلامی، همواره به کانون خانواده به عنوان محل تربیت شهروندان با دیده‌ی احترام و تقدس نگریسته است، زیرا رئیس شهروندان و همه‌ی افراد اجتماع در خانواده تربیت می‌شوند. از این رو، صلاح و فساد جامعه به خانواده و نحوه‌ی تدبیر آن بستگی دارد. همچنین روش فطرت‌گرایی در نحوه‌ی تدبیر منزل و نوع سبک زندگی مؤثر است؛ بدین صورت که توجه به استعدادها در خانواده و ایفای نقش بر اساس آن، واگذاری مسئولیت‌ها بر مبنای تفاوت‌ها و توانمندی‌های افراد، زیست جمعی و خانوادگی و یا تجردزیستی، نوع به فعلیت در آوردن گرایش‌های کمالی انسان و مصادیق آن تفاوت‌هایی را در اداره‌ی منزل و الگوی سبک زندگی افراد نتیجه خواهد داد. در مقابل، نوع تدبیر و مدیریت منزل نیز در هدایت انسان‌ها به سمت گرایش‌های فطری و شکوفایی آنها تأثیر به‌سزایی دارد.

۴-۵. حس‌گرایی

حواس انسان نقش ابزاری برای نفس دارند؛ بدین معنا که حواس اطلاعات را جمع‌آوری کرده و در اختیار نفس ناطقه برای پردازش و تبدیل به صورت‌های عقلیه قرار می‌دهد. حسیات و تجربیات جزء قضایایی هستند که مبادی برهان را تشکیل می‌دهند. همچنین حس ظاهری و باطنی در شناخت غایت‌های دنیایی و لذت‌های مادی نقش اساسی دارد. بنابراین عالم حسی یکی از ابزارهای معرفت انسان است و حس‌گرایی نیز یکی از روش‌های معرفتی و بنیادین است. فارابی نیز در تبیین تدبیر منزل به حس‌گرایی توجه دارد و از روش حسی بهره می‌گیرد. چنانچه برای تبیین ساختار اعضای مدینه و منزل و همکاری روش‌مند بین آنها از تشبیه به بدن انسان استفاده می‌کند؛ بدین صورت که بدن اجزای اصلی و غیراصلی دارد و در کنار هم با پیوستگی ویژه‌ای مرتب‌اند. همه‌ی اعضای بدن در کارهای مختلف با هم همکاری دارند تا هم هدف نهایی بدن را برآورده کنند و هم هر کدام برای دیگری سودمند باشند. مدینه و منزل نیز اجزاء و مراتبی دارند و هر یک کاری را انجام می‌دهند که برخی برتر و برخی پست‌ترند، اما همگی در راستای هدف واحدی عمل می‌کنند. هر گاه عضوی از اعضای اصلی یا فرعی بدن کار خود را انجام ندهد و یا اینکه عضوی مریض و فاسد شود، در زندگی بدن اختلال کلی حاصل می‌شود. بنابراین، مدیر آن یعنی طبیب به معالجه می‌پردازد تا آن عضو هم برای مجموعه‌ی بدن و هم برای اجزای مجاور مفید باشد. اگر عضو فاسد، درمان‌پذیر نباشد و نسبت به سرایت آن به سایر اعضا ترس وجود داشته

باشد، آن را قطع می‌کند. کوتاهی اعضای منزل و جامعه در انجام دادن وظیفه‌ی خود نیز نظام منزل و کشور را بر هم می‌زند. بر این اساس، در شهر، پادشاه یا باید اعضای فاسد را برای سلامت و سودمندی اعضای شهر درمان کند یا در صورت ترس از مبتلا شدن دیگران برای صلاح همه باید او را تبعید و از شهر بیرون کند: «المدينه و المنزل قياس كل واحد منهما قياس بدن الانسان. كما أن البدن مؤتلف من اجزاء مختلفه محدوده العدد، بعضها أفضل و بعضها أخس، متجاوزة مرتبه، يفعل كل واحد منها فعلا ما. فيجتمع من أفعالها كلها التعاون على تكميل الغرض ببدن الانسان. كذلك المدينه و المنزل ياتلف كل واحد منهما من اجزاء مختلفه محدوده العدد، بعضها أخس و بعضها أفضل، متجاوزة مرتبه مراتب مختلفه يفعل كل واحد منها على حيله فعلا ما، فيجتمع من أفعالها التعاون على تكميل الغرض بالمدينه أو المنزل. غير أن المنزل جزء مدينه، و المنازل في المدينه فالأغراض منها أيضا مختلفه... كما أن الطبيب إنما يعالج كل عضو يعتل بحسب قياسه إلى الأعضاء المجاوره له و المرتبطه به. كذلك مدبر المدينه ينبغي أن يدبر أمر كل جزء من أجزاء المدينه، كان جزء صغيرا مثل إنسان واحد أو كبيرا مثل منزل واحد، و يعاجله و يفيد الخير بالقياس إلى جملة المدينه و إلى كل جزء من سائر أجزاء المدينه... فكما أن الطبيب متى لم يتحفظ بهذا، و قصد أن يفيد عضوا من الاعضاء صحه، و عاجله بما لم يبالي معه كيف كانت حال سائر الاعضاء المجاوره له، أو عاجله بما يضر سائر الاعضاء الأخر، و أفاده صحه يفعل بها فعلا لا ينفع به البدن بأسره أو ما يجاوره و يرتبط به من الأعضاء، تعطل ذلك العضو و تعطلت الأعضاء المرتبطه به و تأدت المضره منه إلى سائر الأعضاء حتى يفسد البدن بأسره؛ كذلك المدينه. و كما أن الههو الواحد اذا لحقه من الفساد ما يخشى التعدي منه إلى سائر الاعضاء الأخر لمجاورته إياها، يقطع و يبطل طلبا لبقاء تلك الأخر، كذلك جزء المدينه اذا لحقه من الفساد ما يخشى التعدي إلى غيره، ينبغي أن ينفي و يبعد لما فيه من صلاح تلك الباقيه» (فارابی، ۱۳۸۸: ۲۹).

بنابراین فارابی بر مبنای روش معرفتی حسی و تشبیه‌سازی، اصل بنیادین همکاری بین همهی اعضای خانواده و جامعه را نتیجه می‌گیرد تا نظام منزل و مدينه به بهترین شکل کار خود را انجام دهد و پا برجا بماند و به سعادت مورد نظر برسد. از روش حسی و تشبیه‌سازی ساختار مدينه و منزل به بدن انسان، می‌توان اصولی را برای تدبیر منزل برشمرد:

الف. اعضای خانواده به یکدیگر وابسته‌اند و برای بقای یکدیگر تلاش می‌کنند؛

ب. نقش اعضا با توجه به جایگاه آنها در خانواده متفاوت است؛ برای مثال پدر و مادر نقش مدیریتی در خارج و داخل خانه را به عهده دارند. به بیان دیگر رئیس محسوب می‌شوند، اما سایر اعضای خانواده مانند فرزندان نقش ابزاری و کمکی دارند؛

ج. با توجه به نقش‌های متفاوت افراد در منزل، یک سلسله مراتب کاری و حکومتی در بین اعضا وجود دارد. جایگاه پدر به لحاظ مدیریت منزل، برتر است و همه‌ی اعضای خانواده باید از آن فرمان ببرند. پس از پدر، مادر جانشین اوست و اعضا باید از او فرمان ببرند؛

د. تقسیم کار و همکاری برای برطرف کردن نیازها و رسیدن به هدف مشترک در زندگی ضروری است.

۴-۶. عقل‌گرایی

فارابی عقل و قوه‌ی ناطقه‌ی انسانی را واحد دانسته است و آن را به اعتبار نوع ادراکات، به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌کند:

الف. عقل نظری نیرویی است که انسان بدون کندوکاو و به مقتضای طبیعت خود به مقدمات کلی ضروری که پایه‌های دانش‌های بشری‌اند، آگاه می‌شود؛ مانند علم به اینکه کل بزرگ‌تر از جزء است. برتری عقل نظری، دریافت حقیقت‌ها و دانش است (فارابی، ۱۳۸۸: ۳۸).

ب. عقل عملی نیرویی است که به سبب آزمایش بسیار امور حسی و دیدن طولانی مدت اشیای محسوس، مقدماتی برای انسان حاصل می‌شود که به وسیله‌ی آن نسبت به بایدها و نبایدها آگاهی پیدا می‌کند. برخی از مقدمات، کلی و دربردارنده‌ی کنش‌های بسیاری است که سزاوار انجام و یا شایسته‌ی دوری جستن هستند. برخی مقدمات نیز جزئی و دیدنی نیستند (همان: ۴۲ و ۴۳). برتری عقل عملی، دریافت حقیقت‌ها برای به‌کار بستن کنش‌ها و نیکویی اندیشه در مقام عمل و درستی گمان است (همان: ۳۸).

در نظام تدبیر و مدیریتی فارابی از جمله حکمت منزلی وی، عقلانیت و عقل‌گرایی نقش مهم و بنیادین دارد. برای این ادعا به دلایل زیر می‌توان استناد کرد:

الف. حکمت و تعقل منزلی یکی از بخش‌ها و تقسیم‌های عقل عملی از منظر فارابی است؛ بدین صورت که وی تعقل را به سه بخش تعقل منزلی، مدنی و معاشی تقسیم می‌کند که در هر سه بخش به جنبه‌ی تدبیری و مدیریتی عقل در منزل و جامعه اشاره دارد.

• تعقل منزلی: به وسیله‌ی این تعقل، خانه سامان‌دهی می‌شود: «منها ما هو جوده الرویه فیما یدبره أمر المنزل و هو التعقل المنزلی» (همان: ۴۶).

• تعقل مدنی: به وسیله‌ی این اندیشه، شهرها اداره می‌شود: «و منها ما هو جوده الرویه فی أبلغ ما تدبر به المدن» (همان).

● تعقل معاشی: برای رسیدن شایسته‌تر به خیرهای زندگی و نیکی‌های انسانی مانند توانگری، ثروت، شکوه، بزرگی و غیره است. تعقل معاشی دو نوع است: تعقل مشورتی یعنی اندیشه‌ای که برای انسان با رایزنی و صلاح‌اندیشی درباره کارهای خانه (تدبیر منزل) و یا اداره کردن کارهای شهر (تدبیر مدن) حاصل می‌شود؛ تعقل خصومتی که قدرت بر فهمیدن اندیشه‌ی درست و برتر در برابر دشمن است: «و منها ما هو جوده الرویه فیما هو أفضل و أصلح فی بلوغ جوده المعاش، و فی أن تتال الخیرات الانسیه مثل الیسار و الجلاله و غیر ذلک بعد أن یکون خیرا و له غناء فی نیل السعاده. فمن هذه ما هو مشوری، و هو الذی یتستبط مالا یتعمله الإنسان فی نفسه، بل لیشیر به علی غیره، إما فی تدبیر منزل أو مدینه أو غیر ذلک. و منها ما هو الخصومی و هو القدره علی استنباط رأی صحیح فاضل فیما یقاوم به العدو و المنازع فی الجملة أو یدفعه به» (همان).

ب. هر دو جنبه‌ی نظری و عملی عقل در حکمت منزلی فارابی کارایی دارد، زیرا وی بین حکمت نظری و عملی در اخلاق و سیاست، رابطه‌ای قائل است که بر یگانگی عقل نظری و عملی از دیدگاه وی دلالت می‌کند. علمی که ایشان در مدینه‌ی فاضله به آن نظر دارد، شامل علم نظری و عملی و معقولاتی است که به برهان‌های یقینی معلوم شده باشد. وی در فلسفه‌ی نظری‌اش برای وجود مراتبی قائل است. در مدینه هم، همین مراتب مختلف را برای مردم برمی‌شمرد (همان: ۲۱۷). بنابراین با توجه به اینکه‌ی مدینه فاضله در گرو خانواده‌های فاضله است، می‌توان یگانگی عقل نظری و عملی را نیز در حکمت منزلی فارابی نتیجه گرفت.

ج. از راه بنیادین بودن سعادت‌شناسی فارابی، می‌توان عقل‌گرایی را به عنوان یکی دیگر از روش‌های معرفتی و بنیادین فارابی اثبات کرد؛ بدین صورت که از نظر وی تعقل، توانایی بر اندیشه‌ی نیک و قدرت استنباط برای دستیابی به سعادت است: «التعقل هو القدره علی جوده الرویه و استنباط الاشیاء الّتی هی أجود و أصلح فیما یعمل لیحصل بها للانسان خیر عظیم فی الحقیقه و غایه شریفه فاضله، کانت تلک هی السعاده» (همان: ۴۳). بنابراین فارابی دستیابی به سعادت را از راه تعقل و علوم نظری و عملی امکان‌پذیر می‌داند. بر همین اساس، فارابی مباحث خود را درباره‌ی سیاست و تدبیر از علوم نظری و خداشناسی آغاز می‌کند و به بحث انسان در مدینه و سعادت‌یابی او زیر نظر رئیس می‌رسد (همان: ۲۲۵). پس عقل نظری، زمینه‌ها و مبادی سعادت و عقل عملی، جنبه‌های عملی سعادت را فراهم می‌کنند. عقل نظری در شناخت سعادت حقیقی انسان که مطلوب بالذات است، بسیار مؤثر است. غایت حکمت منزلی فارابی نیز زمینه‌سازی برای رسیدن به سعادت و به بیان دیگر عقلانی شدن است. در نتیجه عقل نظری جایگاه ویژه‌ای در حکمت منزلی و تدبیر منزل فارابی دارد.

د. از نظر فارابی، باید‌ها و نبایدهای رفتاری در خانواده، جامعه و شهر بر مبنای تعقل به ویژه عقل عملی تعریف و انجام می‌شود (همان: ۴۲ و ۴۳). بنابراین چگونگی رفتار در خانواده و در برخورد با دیگران، وظایف حاکم در برابر مردم و وظایف مردم در برابر حاکم و بحث‌هایی مانند این، مربوط به باید‌ها و نبایدها و همان حسن و قبح عقلی است که در حوزه‌ی عقل عملی به آنها پرداخته می‌شود. هر چند برای رسیدن به کمال، شناخت همه‌ی عالم هستی با عقل نظری لازم است، اما بدون عمل به بایستگی‌ها و شایستگی‌های عقلی کافی نیست (همان: ۱۹ و ۲۰).

نتیجه اینکه به رغم جایگاه بی‌واسطه‌ی تدبیر منزل در حکمت عملی، عقل نظری نیز در حکمت منزلی فارابی نقش مؤثری دارد، چون اصول و مبانی نظری آن را تأمین می‌کند. علاوه بر این، هدف نهایی فارابی از حکمت منزلی، رسیدن به سعادت و مطلوب بالذات است که با برهان عقلی شناسایی می‌شود و با توجیه عقلانی نیز می‌توان آن را به دیگران انتقال داد. حکمت عملی نیز جزء دانستنی‌هایی است که در اختیار و آزادی آدمی قرار دارد، پس تدبیر منزل نیز با اختیار انسان می‌تواند اخلاق‌مداری، قانون‌گرایی و آراسته شدن به صفات الهی را نتیجه دهد. بنابراین اگر حکمت منزلی فارابی بستری برای عقلانی شدن است، کاوش‌های عقل نظری و عملی هر دو نقش معرفتی و بنیادین در آن دارند و اگر روش‌های عقلانی بر تصمیم‌گیری‌ها و تدبیرها در منزل و جامعه محوریت یابد، رویکرد و عملکرد عقلانی و معرفتی را نتیجه خواهد داد.

۴-۷. دین‌مداری

به نظر فارابی، عقل محدودیت‌هایی دارد و استفاده از شرع در کنار عقل در رفتارها و کنش‌ها لازم است (همان). از نظر وی، انسان در زندگی و جامعه به وضع قانونی نیاز دارد که همه‌ی مردم از آن پیروی کنند و آن قانون، همان شرع است: «فیکون رئیس الذی یدبر المدینه بالشرايع المكتوبه الماخوذه عن الائمة الماضین ملک السنه» (فارابی، ۱۳۸۹: ۲۰۴). بر همین اساس، در حکمت عملی وی (اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن)، دین‌مداری یکی از روش‌های معرفتی و بنیادین به شمار می‌رود؛ بدین صورت که در طراحی ساختار حکومتی و مدیریتی شهر به ویژه در گفتارهای مربوط به رئیس مدینه، آراء اهل مدینه و انواع مدینه‌ی غیرفاضله، به مبانی دینی و آموزه‌های آن توجه کرده است. در ذیل به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

الف. حکومت و تدبیر انسان برتر به منظور هدایت انسان‌ها به سوی سعادت، در چارچوب یک اجتماع فاضل (مدینه فاضله) بنا نهاده شده است (همان: ۲۰۳ و ۲۰۴).

ب. در بیان ویژگی‌های رئیس‌مدینه‌ی فاضله به دو شرط مهم اشاره می‌کند: آگاهی بر شریعت و سنت‌های پیشوایان پیشین که جامعه را بر اساس آن راه و روش‌ها، سامان‌دهی کردند و توانایی جسمانی برای جهاد در برابر دشمن و نداشتن کاستی و ناتندرستی که او را از مبارزه با دشمن باز دارد: «قدرت علی‌الجهاد ببدنه و آلا یکون فی بدنه شیء یعوقه عن مزاوله الاشیاء الجهادیه» (فارابی، ۱۳۸۸: ۵۵).

ج. شناخت درباره‌ی نیکانی که پیشوا و الگو هستند، یکی از اندیشه‌های مشترک برای شهروندان شهر برتر معرفی شده است: «و اتفاق الرأی فی المبدأ هو اتفاق آرائهم فی الله تعالی و فی الروحانیین و فی الأبرار الذین هم القدوه» (همان: ۶۰). منظور از این پیشوایان پیامبران پیشین است.

د. در بیان مدینه‌های غیرفاضله از نام‌ها و اصطلاحات قرآنی مانند «فاسقه»، «مبدله» و «ضالّه» استفاده شده است (فارابی، ۱۳۸۹: ۲۶۱).

با توجه به اینکه فارابی منزل را جزء پدیده‌ی مدنی دانسته و مدینه‌ی فاضله از خانواده‌های فاضله پدید می‌آید، بنابراین توجه به شرع و آموزه‌های دینی در مدیریت و تدبیر منزل نیز اهمیت بنیادین و ویژه‌ای دارد. علاوه بر این، رویکردها و عملکردهای دینی و یا غیردینی اعضای خانواده به ویژه اداره‌کننده‌ی خانواده در چگونگی سامان‌دهی منزل اثرگذار بوده و تدبیرها و سبک‌های متفاوت زندگی را نتیجه خواهد داد.

۴-۸. وحدت‌گرایی بین عقل و دین

دیدگاه فارابی درباره‌ی ضرورت توأمان دین‌مداری و عقل‌گرایی در تدبیر شهر و خانواده را می‌توان بر اساس نگاه وحدت‌گرای او بین عقل و دین تبیین کرد. فارابی تضاد بین دین و فلسفه را رد می‌کند و به وحدت بین آنها اعتقاد دارد. وی در آثار خود به حقایق و مفاهیم عقلی‌ای پرداخته که ماهیت دینی نیز دارند؛ مانند مبدأ و منتهاشناسی، سبب‌شناسی، کمال، سعادت قصوی، خیر مطلق، فضیلت، هدف‌مندی نظام هستی و... همچنین از اصول دینی مانند توحید، نبوت و امامت تفسیر عقلانی ارائه می‌دهد. از سوی دیگر، وحی مهم‌ترین بخش فلسفه‌ی مذهبی فارابی است که بر پایه‌های روان‌شناسی (علم‌النفس) و ماورای طبیعت استوار است و با سیاست و اخلاق نیز ارتباطی کامل دارد. وی نبوت را از طریق روان‌شناسی تفسیر کمی می‌کند و آن را یکی از وسایل ارتباط عالم پایین با عالم بالا می‌داند.

طراحی مدینه‌ی فاضله نیز بیانگر توجه به هر دو منبع عقلانی و وحیانی و نیاز به وجود راهنما و نبی برای رسیدن شهروندان به هدف نهایی مدینه‌ی فاضله یعنی فضیلت و سعادت است. بر

همین اساس، فارابی برای تدبیر مدینه‌ی فاضله، انسان کامل را در قالب فیلسوف و نبی معرفی می‌کند (فارابی، ۱۳۵۴: ۲۶۹). نبی همان انسانی است که مخاطب وحی الهی واقع شده است و بر علوم و معارف احاطه‌ی کامل دارد، بنابراین می‌تواند حقیقت‌ها و کنش‌ها را شناسایی کند و مردم را به سمت سعادت هدایت کند. مردمی که تحت فرمانروایی نبی زندگی می‌کنند، امت فاضله هستند. اگر چنین شخصی با چنان شایستگی‌هایی یافت نشود، باید آیین‌ها و شریعت‌هایی که پیشوایان گذشته وضع کرده‌اند، اجرا شود (فارابی، ۱۳۸۹: ۲۰۳ و ۲۰۴). بنابراین منشأ و غایت دین و فلسفه از دیدگاه فارابی یکی است؛ بدین صورت که سرچشمه‌ی هر دو عقل فعال و وحی است که از جانب خدا بر عقل بشر افافه می‌شود؛ با این تفاوت که پیامبر با قوه‌ی متخیله و فیلسوف با تعقل به آن می‌رسد.

فارابی عقل فعال را همان فرشته وحی، روح‌الامین یا روح‌القدس می‌داند (همان: ۲۷). عقل فعال همه‌ی معقولات نظری و عملی را از طریق عقل مستفاد به عقل هیولانی پیامبر و از آنجا به متخیله‌ی وی افافه می‌کند. پس به واسطه‌ی فیض‌هایی که از عقل فعال به عقل منفعل او افافه می‌شود، حکیم، فیلسوف و انسان کامل است و به واسطه‌ی فیض‌هایی که از عقل فعال به قوه‌ی متخیله‌اش افافه می‌شود، نبی و منذر است (فارابی، ۱۳۵۴: ۲۶۹). چنین انسانی در کامل‌ترین مرتبه‌ی انسانیت و عالی‌ترین درجه‌ی سعادت است، زیرا نفس او کامل و متحد با عقل فعال است. بنابراین به کارهایی که برای دستیابی به سعادت لازم است، آگاهی دارد. بر این اساس، غایت دین و فلسفه نیز یکی و رسیدن به سعادت است.

در دیدگاه فارابی، حکمت معرفت به واحد اول و یکتایی اوست: «الحکمه علم الاسباب البعیده...و أن ذلک الواحد هو الاول بالحقیقه» (فارابی، ۱۳۸۸: ۴). باور دینی فارابی نیز بر مبنای توحید و ایمان به یگانگی خداوند است که هیچ هستی در هیچ معنایی با او شریک نیست: «ولایشارک واحدا منها فی معنا اصلا، بل ان کانت مشارکه ففی الاسم فقط لا فی المعنی المفهوم من ذلک الاسم، و انه لایمکن أن یکون إلا واحدا فقط و أنه هو الواحد فی الحقیقه» (همان: ۴۰). هدف نهایی آفرینش انسان، درک اصل و سبب اول است که در نهایت این درک، سعادت و جاودانگی را نتیجه می‌دهد. بنابراین با توجه به این محورها می‌توان نتیجه گرفت که حکمت منزلی فارابی از منابع و گزاره‌های وحیانی بهره برده است؛ اگر گزاره‌های وحیانی امری اعتباری هم باشند، اما با حقیقت تکوینی و بر مبنای واقعیت‌ها و حقیقت‌ها که ساختار وجودی انسان در مسیر تکاملی به سمت آن جهت یافته‌اند، همسویی دارد. پس می‌توان حکمت منزلی و مبانی الزام‌آور حقوقی آن را ناشی از اراده‌ی تشریحی خداوند دانست که هم واقعی و هم اعتباری‌اند. برای فهم این گزاره‌ها و واقعیت‌ها

و اعتباریات باید از روش عقلی و تفهیمی نیز استفاده کرد. بر همین اساس، از لزوم همراهی روش عقلانی و وحیانی، می‌توان همراهی معرفت با فضیلت و سعادت را در حکمت منزلی وی نتیجه گرفت؛ بدین معنا که عقل و دین در کنار هم، زمینه‌ی سعادت انسان را فراهم می‌کنند. ساماندهی و اداره‌ی درست جامعه و خانواده نیز نیازمند هر دو منبع دینی و عقلی است.

۵. مبانی و روش‌های برآمده از بایدها و نبایدهای عقلی

بر مبنای عقل عملی و حسن و قبح عقلی، فارابی عدالت و برابری را بایستنی و ظلم و تبعیض را نابایستنی می‌داند. بر این اساس می‌توان مبانی ارزشی چون برترین‌خواهی، میانه‌روی، محبت‌ورزی و عدالت‌ورزی را جزء بایدها و نبایدهای عقلی و روش‌شناسی بنیادین فارابی در حکمت منزلی و تدبیر منزل به شمار آورد، زیرا گزاره‌های حسن و قبح عقلی جزء مشهورات عقلانی و برهان‌پذیر هستند. بنابراین برابری، عدالت، میانه‌روی و... را می‌توان جزء روش‌های بنیادین معرفتی دانست، چون حسن و قبح عقلی، معرفتی و بنیادین است. این مصادیق ارزشی که امروزه جزء حقوق طبیعی و بشری مطرح می‌شود، عبارت دیگری از فهم همان حسن و قبح عقلی است.

۵-۱. برترین‌خواهی

برترین‌خواهی از دیگر روش‌های بنیادین فارابی در تدبیر منزل و جامعه است؛ بدین صورت که وی جایگاه و پذیرش نقش‌های متفاوت افراد در جامعه را بر اساس اصل «تفاضل» تبیین می‌کند، یعنی همان‌طور که اعضای بدن از لحاظ فطرت و نیروهای طبیعی متفاوتند و در بین آنها یک عضو یعنی قلب، رئیس و بقیه‌ی اعضا به مراتب نزدیکی به رئیس مرتب می‌شوند. به همین شکل، افراد جامعه نیز به لحاظ فطرت متفاوت و متفاضل‌اند. بنابراین باید آنکه از همه برتر است در رأس قرار گیرد و بقیه‌ی افراد به لحاظ نزدیکی به رئیس در سلسله مراتب قرار گیرند. از نظر فارابی، جایگاه شهروندان در جامعه به لحاظ کنش‌ها، فرمانروایی‌ها و فرمانبرداری‌ها نیز یکسان نیست و برخی بر برخی دیگر برتری دارند. این تفاوت در جایگاه افراد از سرشت‌ها، فرهنگ‌ها و آموزش دانش‌ها و آداب متفاوت آنها ناشی می‌شود. همچنین برتری و پسینی جایگاه و کنش افراد در شهر، سبب پیوند و پیوستگی آنها خواهد بود.

حاکمیت اصل تفاضل فارابی در جامعه با ساختار هستی‌شناسی وی هماهنگ است؛ بدین‌صورت که در رأس جهان، برترین موجود و هستی‌بخش موجودات قرار دارد و به ترتیب جایگاه موجودات تنزل پیدا کرده و در بین آنها هم فرمانروا و هم فرمانبردار وجود دارد تا به ماده نخستین و عناصر بسیطی می‌رسد که هرگز در آنها فرمانروایی و سروری نیست، بلکه کار آنها فقط

خدمتگزاری و فرمانبرداری است و هستی آنها از خود نیست بلکه برای هستی‌های دیگر حقیقت یافته‌اند. بین هستی‌های گوناگون در جهان نیز پیوند و پیوستگی وجود دارد (فارابی، ۱۳۸۹: ۲۱۷). از آنجا که خانواده جزء شهر است، اصول حاکم بر شهر شامل خانواده نیز می‌شود. بنابراین اصل تفاضل در خانواده نیز جاری است؛ بدین معنا که هر یک از اعضای خانواده با توجه به ویژگی‌های فطری و توانایی‌ها از یکدیگر متفاوت‌اند و هر کدام نقش‌های مختلفی برای رسیدن به هدف دارند. پس بنا بر اصل تفاضل فارابی، مسئولیت‌های برتر در خانواده باید بر اساس ویژگی‌ها و توانایی‌های برتر افراد واگذار شود. هر یک از افراد خانواده نیز بر اساس استعداد‌های خود و برای رسیدن به اهداف خود مسئولیتی را عهده‌دار شوند.

بر اساس اصل تفاضل، الگوها و سبک‌های متفاوتی از زندگی خانوادگی و اجتماعی شکل می‌گیرد که در اندیشه‌ی فارابی مبتنی بر معرفت است؛ معرفتی که از شناسایی علل و مراتب هستی، جایگاه فرمانروایان و درک معنای نیکبختی و به کار بستن آن و شناخت پلیدی‌ها و بدی‌ها کسب می‌شود.

۵-۲. میانه‌روی

فارابی کارهای معتدل را کنش‌های خیر می‌داند که متوسط بین دو شرّ افراط و تفریط هستند؛ مانند بخشش که میانه‌روی بین بخل و اسراف در هزینه‌هاست (فارابی، ۱۳۸۸: ۲۲). کنش‌ها وقتی متوسط باشند، فضیلت‌ها و اخلاق زیبا حاصل می‌شود و هرگاه از حالت اعتدال خارج شوند، سبب پستی‌ها و اخلاق زشت می‌شوند (فارابی، ۱۳۸۸: ۶). پس یکی از راه‌های ایجاد اعتدال، روی آوردن به کنش‌های خوب و زیبا و دوری از کنش‌های بد و زشت است.

بنا بر نظر فارابی همان‌طور که پزشک حالت میانه‌ی داروها را تعیین می‌کند، حالت میانه‌روی خوی‌ها و کنش‌های مردم جامعه نیز در دانش مملکت‌داری و به وسیله‌ی حاکم شهرها مشخص می‌شود (فارابی، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۳). بر این اساس، سرپرست شهر برای حفظ میانه‌روی باید مراقب رفتار شهروندان باشد.

با توجه به تأثیر نوع کنش‌ها در اداره‌ی منزل، می‌توان میانه‌روی را از روش‌های معرفتی و بنیادین فارابی در تدبیر منزل به شمار آورد. وی کاربرد اصل میانه‌روی در سامان‌دهی شهر و خانواده را با مقایسه‌ی تأثیر اعتدال در حفظ سلامتی بدن شرح می‌دهد؛ بدین صورت که نفس انسانی تندرستی و بیماری دارد و در گرایش آن به خیرها یا شرّها بازتاب داده می‌شود؛ بدن هم حالات سلامتی و بیماری دارد که تندرستی آن در میانه‌ی حال بودن حالت طبیعی آن و بیماری آن، دور شدن از میانه‌روی است. سلامتی و پابرجایی شهر نیز در میانه‌ی حال بودن اخلاق شهروندان

است. همان‌طور که پزشک، بیماری بدن را درمان می‌کند، بیماری شهر هم با فرمانروای شهر معالجه می‌شود، یعنی درباره‌ی چگونگی استفاده از سلامتی و به کار گرفتن شهروندان در خوبی‌ها یا زشتی‌ها و همچنین افراد به کارگیرنده‌ی آن اندیشه و تدبیر می‌شود (فارابی، ۱۳۸۸: ۶ و ۷).

از روش میانه‌روی فارابی به دست می‌آید:

الف. اداره کننده‌ی شهر نقش محوری در حفظ اصل میانه‌روی و بهبود بیماری‌های نفسانی و اخلاقی در شهر دارد؛ چنانچه فارابی سیاستمدار شهر را درمانگر جان‌ها می‌نامد و جایگاه او را به سبب تدبیر درباره‌ی چگونگی استفاده از سلامتی در جامعه برتر از جایگاه پزشک بدن می‌داند (فارابی، ۱۳۸۸: ۷). بر این اساس، نیاز به اداره کننده برای سایر نهادهای جامعه مانند خانواده نیز ضرورت دارد، زیرا مدیر منزل و نحوه‌ی تدبیر آن تأثیر به‌سزایی در اجرای اصل میانه‌روی برای سامان‌دهی و حفظ سلامتی جسمی، روحی، اخلاقی و رفتاری اعضای خانواده دارد.

ب. حال اداره کننده‌ی منزل مانند پزشک جسم است، یعنی برای درمان کاستی‌ها و زیاده‌روی‌ها در خانه باید از اصول مقدماتی و پیشینی مانند شناخت همه جانبه درباره‌ی موضوع، سبب و چیستی بیماری‌ها، چاره‌اندیشی درباره‌ی درمان خوی‌های بد و اندیشه درباره‌ی به کار بردن روش درمانی مناسب و نگهداری نفوس استفاده شود.

ج. توانایی تدبیر نفس و منزل بر اساس میانه‌روی پیش نیاز برای ورود به صحنه‌های اجتماعی و تدبیر شهر است.

د. فارابی سه حالت میانه‌روی، کاستی و زیاده‌روی برای نحوه‌ی کنش‌ها طرح می‌کند (فارابی، ۱۳۸۸: ۲۲) که عملکرد بر اساس هر یک از این حالت‌های رفتاری، روش‌های گوناگون تدبیر منزل و سبک‌های مختلف زندگی را شکل می‌دهد؛ بدین صورت که به کارگیری یکی از حالت‌های عفت (میانه‌روی)، حرص و بی‌توجهی به لذت‌ها در بهره‌مندی از امور مادی و جسمی و یا عملکرد بر مبنای بخشش، بخل و اسراف در مصرف اموال و هزینه‌ها سبب متفاوت شدن سبک زندگی افراد می‌شود.

۵-۳. محبت‌ورزی

از نظر فارابی، شهر یک کل ترکیبی است که اجزای آن با رشته‌ی محبت به هم گره خورده است. وی محبت را به دو قسم تقسیم می‌کند: محبت طبیعی؛ مانند محبت پدر و مادر به فرزندشان و محبت ارادی که بر سه محور فضیلت، منفعت و لذت استوار است. محبت بر محور فضیلت اهمیت ویژه‌ای دارد و اهل مدینه‌ی فاضله با اندیشه‌ها و کنش‌های مشترک آن را ایجاد می‌کنند.

این اندیشه‌ها عبارت‌اند از:

الف. آراء مربوط به مبدأ؛ اندیشه‌هایی درباره‌ی خداوند، موجودات روحانی، پیامبران، چگونگی آغاز آفرینش جهان و اجزای آن، چگونگی آغاز هستی انسان، جایگاه انسان و سایر موجودات جهان نسبت به خداوند و... است.

ب. آراء مربوط به معاد و منتها؛ اندیشه‌هایی درباره‌ی نیکبختی است.

ج. آراء مربوط به مبدأ و معاد؛ اندیشه‌هایی درباره‌ی کارهای سعادت‌بخش است.

بر اساس این تقسیم‌بندی، محبت در جامعه ابتدا به سبب فضیلت مشترک است و فضیلت مشترک از راه اندیشه‌ها و کنش‌های مشترک حاصل می‌شود؛ بدین صورت که اگر افراد جامعه در اندیشه‌های مشترک (اعتقاد به مبدأ، منتها، و...) با هم هماهنگ شوند و این یکی شدن اندیشه‌ها با همیاری یکدیگر در انجام کارهای سعادت‌بخش کامل شود، خواه و ناخواه محبت و دلبستگی در بین افراد جامعه به وجود می‌آید. در مرحله‌ی بعد، چون افراد جامعه در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و به یکدیگر نیاز دارند و به هم سود می‌رسانند، محبت در اثر سودمندی حاصل می‌شود. در مرحله‌ی سوم، افراد جامعه به لحاظ فضیلت‌های مشترک از سود رساندن به یکدیگر لذت می‌برند و محبت در اثر این خوشی‌ها و شادمانی‌ها ایجاد می‌شود. مردم جامعه‌ی فاضله در اثر این سه نوع محبت به هم همبسته و پیوسته می‌شوند (فارابی، ۱۳۸۸: ۶۰).

بنابراین محبت و عوامل افزایشی آن مانند فضیلت، سودمندی و لذت سبب پیوستگی‌ها و انسجام درونی شهر می‌شود؛ به شرط اینکه شهروندان به این اندیشه‌ها شناخت پیدا کنند و با کنش‌های سعادت‌بخش آن را کامل کنند.

خانواده جزء شهر است. بنابراین آثار محبت‌ورزی در شهر با سطح بالاتر و کیفیت و عمق بیشتری بر خانواده نیز صدق می‌کند، زیرا شکل‌گیری خانواده با مهر آغاز می‌شود و روابط و عواطف نزدیک‌تر و عمیق‌تر است. از این‌رو، استفاده از روش محبت‌ورزی برای پیوند اعضای خانواده و بازتاب آن به جامعه ضروری است.

انواع محبتی که فارابی برمی‌شمرد در خانواده نیز حاکم است؛ بدین صورت که محبت طبیعی مانند مهر پدر و مادر نسبت به فرزند، مهر فرزند نسبت به پدر و مادر و مهر همسری به طور فطری بین اعضای خانواده وجود دارد. محبت بر مبنای فضیلت، سودمندی و لذت نیز در خانواده کارایی دارد؛ بدین معنا که هر چه باورها و دیدگاه‌های اعضای خانواده مانند هم و یا نزدیک به هم باشد، کنش‌های آنها نیز مانند هم و یا نزدیک به هم خواهد بود. در نتیجه، باورها و رفتارهای مشترک، سبب فضیلت‌های مشترک می‌شود. فضیلت‌های مشترک در خانواده نیز به کمال‌یابی آنها کمک

می‌کند. بنابراین همفکری و همراه بودن در مسیر رشد و کمال، محبت در بین افراد خانواده را بیشتر می‌کند. در مرحله‌ی بعد، با برطرف کردن نیازهای یکدیگر و سودرسانی به هم، محبت در اثر سودمندی نیز در خانواده به وجود می‌آید. در مرحله‌ی سوم، افراد خانواده به لحاظ فضیلت‌های مشترک و سودرسانی به طور طبیعی از یکدیگر لذت می‌برند و محبت در اثر لذت فراهم می‌شود. در مجموع این سه نوع محبت، پیوستگی و همبستگی خانوادگی را نتیجه می‌دهد. نکته‌ی مهم اینکه محبت زمانی ایجاد همبستگی می‌کند و مانع تفرقه است که محبت‌ورزی همراه با عدالت باشد.

۴-۵. عدالت‌ورزی

دادگری در جامعه‌ی آرمان شهر فارابی عبارت است از اینکه خوبی‌هایی مانند تندرستی‌ها، ثروت‌ها و اندوخته‌ها، جوانمردی‌ها، جایگاه‌ها و مرتبه‌ها که همه‌ی مردم در آنها شریک‌اند، میان آنها پخش شود. هر یک از مردم به لحاظ شایستگی، می‌توانند از خوبی‌ها بهره‌برند. پس اگر بهره‌شان کمتر و یا بیشتر از شایستگی‌شان باشد در هر دو حالت، ستم و بیدادگری است (فارابی، ۱۳۸۸: ۶۱). فارابی بنا بر اصل عدالت اجتماعی، پخش خیرهای عمومی را برای همه‌ی مردم لازم می‌داند و چگونگی پخش آنها را بیان می‌کند: «لازم است به هر فردی از اهل مدینه‌ی فاضله، صنعت خاصی، خواه در مرتبه‌ی خدمت و یا ریاست واگذار شود تا به آن عمل کند و نباید یک نفر بیش از یک صنعت و شغل داشته باشد» (فارابی، ۱۳۸۸: ۶۵). وی با اشاره به ویژگی‌های یک شغل داشتن، چند شغله بودن را نفی می‌کند: «۱. هر انسانی شایسته‌ی انجام همه نوع کار و حرفه نیست. ۲. اگر هر کسی تنها به یک حرفه مشغول باشد، در آن کار مهارت پیدا می‌کند و کارش استواری بیشتری دارد. ۳. بسیاری از کارها زمان خاصی دارند که اگر از آن وقت بگذرد، بی‌فایده است؛ چه بسا دو عمل مربوط به یک زمان خاصی باشند که به هر کدام مشغول بشود، زمان دیگری از دست می‌رود و در زمان دیگر هم امکان انجام آن نیست. بنابراین، شایسته است هر شغلی به یک نفر واگذار شود تا زمان آن از دست نرود» (فارابی، ۱۳۸۸: ۶۵).

با توجه به معیارها و روش عدالت‌ورزی فارابی در جامعه، می‌توان راهبردهایی را برای تدبیر منزل به کار برد:

الف. حفظ حقوق و تقسیم خیرهای مشترک بین اعضای خانواده، زیرا اگر به عدالت تقسیم نشوند و یا کم و زیاد شوند، ظلم خواهد بود؛ بدین صورت که کم گذاشتن آن ظلم بر شخص و زیاد گذاشتن آن ظلم بر اعضای خانواده است.

ب. برای اجرای عدالت و حفظ خوبی‌ها در خانواده مقرراتی ایجاد شود.

- ج. سزای فرد خطا کار در خانواده با اشتباه وی برابر باشد.
- د. بنا بر اصل عدالت، تقسیم کار در خانواده لازم است و نباید به یک نفر بیش از یک مسئولیت واگذار شود.
- ه. به تفاوت‌ها، استعدادها و توانایی‌های افراد در خانواده برای واگذاری مسئولیت‌ها توجه شود.
- و. توجه به توانمندی‌ها و تقسیم کار در خانواده سبب مهارت‌ورزی، سرعت عمل و بازدهی بهتر می‌شود.
- ز. کالاها و منافع‌ها نباید در دست یک نفر و یا حتی افراد معدودی باشد.

نتیجه‌گیری

در حکمت عملی فارابی، تدبیر منزل رابط بین اخلاق و سیاست مدن است. اخلاق و بایدها و نبایدهای آن بر تدبیر منزل و سیاست مدن مقدم شده است، زیرا بدون اخلاق هدف نهایی تدبیر خانه و شهر که رسیدن به سعادت است، محقق نمی‌شود. همچنین تدبیر عقلانی نفس برای شایستگی اداره‌ی خانواده و پس از آن وارد شدن به مرحله‌ی بالاتر یعنی اداره‌ی شهر و جامعه لازم است. تدبیر منزل نیز بر تدبیر شهر مقدم شده است، زیرا اداره کنندگان شهر در خانواده تربیت می‌شوند و به جایگاه‌های اجتماعی و مدیریتی وارد می‌شوند. بنابراین در حکمت عملی فارابی، منزل و تدبیر آن اهمیت بسیاری دارد. هر چند به طور تفصیلی به ابعاد تدبیر منزل نپرداخته است و به چند عبارت کوتاه بسنده کرده است، ولی این کوتاه‌نویسی ناشی از بی‌اهمیتی و بی‌فایده‌گی بحث تدبیر منزل از نظر وی نیست، بلکه تدبیر منزل مقدمه‌ی طراحی ساختار بزرگی به نام اجتماع را برای فارابی فراهم می‌کند که خانواده نیز جزء آن است و اصول و قوانین آن را دارد. بنابراین فارابی رویکرد مدنی به حکمت منزلی دارد و هدف خلقت و زیست اجتماعی را نیز دست‌یابی به سعادت معرفی می‌کند. از این رو، ساختار روش‌شناسی وی در تدبیر منزل برای دست‌یابی به این هدف طراحی شده است. این طراحی بر روش‌ها و مبانی معرفتی نمودگرایی، بودگرایی، غایت‌گرایی، مدنیت‌گرایی، عقل‌گرایی، فطرت‌گرایی، حس‌گرایی، دین‌مداری و توجه به وحی و وحدت بین عقل و دین استوار است. مجموع این مبانی معرفتی و روشی، روش‌شناسی بنیادینی برای تدبیر منزل پدید می‌آورد که زندگی خانوادگی و اجتماعی انسان را برای دست‌یابی به سعادت دنیا و آخرت تضمین می‌کند. روش‌شناسی معرفتی فارابی در حوزه‌ی ارزش‌ها و بایدها و نبایدهای عقلی و در عرصه‌ی روابط و رفتارهای خانوادگی رویکرد میانه‌روی، برترین‌خواهی، محبت‌ورزی و عدالت‌ورزی

را برای تدبیر منزل معرفی می‌کند.

روش‌شناسی معرفتی تدبیر منزل در نوع سبک زندگی انسان‌ها نیز مؤثر است، زیرا بین تدبیر منزل و سبک زندگی رابطه‌ای دوسویه برقرار است، یعنی نحوه‌ی تدبیر منزل، نوع سبک زندگی را مشخص می‌کند و سبک زندگی نیز در نحوه‌ی تدبیر منزل تأثیر دارد. بنابراین می‌توان اصول روش‌شناسی معرفتی حکمت منزلی فارابی را کاربردی و مفید برای اصلاح سبک زندگی امروزی دانست.

منابع

- ◀ ارسطو، ۱۳۴۹. سیاست، ترجمه‌ی حمید عنایت، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ◀ پارسانیا، حمید. «نظریه و فرهنگ: روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی»، راهبرد فرهنگ، ش ۲۳، (۱۳۹۲).
- ◀ صدر، علیرضا. «علم مدنی از دیدگاه فارابی»، علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (عج)، سال دوم، ش ۷، (۱۳۷۸).
- ◀ _____ . «روش‌شناسی فارابی در علم مدنی»، علوم سیاسی، ش ۲۲، (۱۳۸۲).
- ◀ فارابی، ابونصر، ۱۳۵۴. آراء اهل المدینه الفاضله، ترجمه‌ی سید جعفر سجادی، تهران، چاپ زر.
- ◀ _____ ۱۳۶۴. احصاء العلوم، ترجمه‌ی حسن خدیوچم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- ◀ _____ ۱۳۸۹. السیاسه المدنیه، ترجمه‌ی حسن ملکشاهی، تهران، سروش.
- ◀ _____ ۱۳۴۵ق. تحصیل السعاده، حیدرآباد، دائره المعارف.
- ◀ _____ ۱۹۸۷. التنبیه علی سبیل السعاده، تحقیق سبحان خلیفات، عمان، الجامعه الاردنیه.
- ◀ _____ ۱۳۸۸. فصول منتزعه، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران، سروش.
- ◀ _____ ۱۹۹۱. المله ونصوص اخری، به‌کوشش محسن مهدی، بیروت، دارالمشرق.
- ◀ _____ ۱۳۵۲. تلخیص نوامیس افلاطون، به نقل از عبدالرحمن بدوی در «افلاطون فی الاسلام»، به‌کوشش مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا و دانشگاه تهران.
- ◀ _____ ۱۳۶۹. احصاء العلوم، ترجمه‌ی حسن خدیوچم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.